

رُمان ایشی گورو به ترجمه دریابندری خیانت می‌کند

سید شهاب‌الدین ساداتی

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی رودهن

بیثا قلندر

دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب

۱. مقدمه

خورخه لوئیس بورخس سخن معروفی دارد که می‌گوید متن اصلی گاه به ترجمه خیانت می‌کند. به‌گفته بورخس، چنین خیانتی زمانی اتفاق می‌افتد که ترجمه از متن اصلی زیباتر است (نقل از کریستال، ۲۰۲۱). لازم به ذکر است که بورخس نه‌فقط در مقام مترجم با چنین خیانتی موافق است بلکه در مقام نظریه‌پرداز ترجمه به مترجمان ادبی دیگر هم توصیه می‌کند که به متن اصلی وفادار نباشند. البته همه مترجمان همیشه قادر به چنین کاری نیستند. برای انجام چنین خیانتی چند شرط لازم است. اول اعتقاد مترجم به خیانت به نویسنده. دوم. توانایی زبانی مترجم در انجام این کار. سوم توانایی زبان مقصد. بحث ما در این مقاله بر سر این شرط سوم است. گاه، به‌گفته بورخس، زبان مقصد قابلیت‌هایی دارد که زبان مبدأ فاقد آنهاست و همین باعث می‌شود که مترجم با استفاده از این قابلیت‌ها بتواند متنی بنویسد که از متن اصلی بهتر باشد (کریستال، ۲۰۲۱).

متن مورد نظر در این مقاله رُمان بازمانده روز اثر ایشی گورو و ترجمه موردنظر ترجمه زنده‌یاد نجف دریابندری از این رمان است. این ترجمه را خوانندگان و منتقدان بسیار ستوده‌اند ولی دلیل زیبایی این ترجمه وفاداری مترجم به الفاظ نویسنده نیست بلکه وفاداری او به سبک نویسنده است. مترجم در بازآفرینی سبک نویسنده وفادار بوده ولی برای آفریدن آن سبک ابزار زبانی مؤثرتری از ابزار زبانی نویسنده در اختیار داشته و آنها را به کار گرفته است. متن اصلی سبکی رسمی دارد و مترجم با بهره‌گیری از ابزار زبانی که در نثر دوره قاجاری تجلی یافته خواننده فارسی‌زبان را از منظری آشنا با داستان همراه می‌کند و فاصله مکانی سرای اشرافی دارلینگتن را از ذهن مخاطب دور و به فضای درباری پادشاهان قاجار نزدیک می‌کند. در این

مقاله این ابزار زبانی را معرفی می‌کنیم و برتری زبان مترجم به زبان نویسنده را در این کتاب خاص در دو سطح دستوری و واژگانی نشان می‌دهیم.

۲. در بازمانده روز چه رخ می‌دهد؟

راوی داستان پیشخدمتی به نام استیونز است که بیش از سی سال از زندگی او در فاصله بین دو جنگ جهانی و پس از آن، در سرای دارلینگتن می‌گذرد. استیونز داستان زندگی‌اش را به طریقی روایت می‌کند که در آن اعتقادات، نوع نگاهش به زندگی و نیز چگونگی برخورد او با اتفاقات پیرامونش کاملاً منعکس می‌شود. علاوه بر زندگی فردی راوی، در این اثر از وقایع مهمی که در سرای دارلینگتن در برهه تاریخی پیش از جنگ جهانی دوم اتفاق می‌افتد سخن به میان می‌آید. اما حتی با این توصیف، بازمانده روز را نمی‌توان یک زمان تاریخی دانست چراکه آنچه برای نویسنده محل اهمیت است به تصویرکشیدن شخصیت خاص و به تعبیری از خویش بیگانه استیونز است که در جریانات سیاسی و تاریخی آن دوره برای خود نقشی پر معنا قائل می‌شود.

امیرعلی نجومیان می‌گوید: «رمان بازمانده روز یک کمدی تراژدی است؛ کمدی مناسبات، حالات، رفتار و روابط و تراژدی زندگی‌های بر بادرفته انسان‌های بی‌خویشتن» (۱۳۹۶). استیونز در بازمانده روز ایشی گورو، فردی دچار از خود بیگانگی است که امیال خود را به خاطر اولویت‌های حرفه‌ای‌اش زیر پا می‌گذارد. تنها چیزی که در تمام طول زندگی‌اش باعث رضایت وی می‌شود پیشخدمت خوب بودن است و شرط پیشخدمت خوب بودن در دنیای او این است که با خدماتش تشخص لُرد را حفظ کند. بنابراین، استیونز سایر وظایف اجتماعی‌اش را فرو می‌گذارد و به تعبیر ارباب آمریکایی‌اش خودش را در آن خانه درندشت محبوس می‌کند.

پس از مرگ لُرد دارلینگتن، آقای فارادی، ارباب آمریکایی جدید عمارت، از استیونز می‌خواهد که به مرخصی برود و امکان سفر او به وست کانتری را فراهم می‌آورد. راوی با این امید پا در این راه می‌گذارد که بتواند با دوشیزه کنتن که سابقاً همکارش بوده است دیدار کند و او را که در نامه‌ای از زندگی با همسرش ابراز نارضایتی کرده است، در بازگشت به سرای دارلینگتن با خود همراه کند. استیونز در راه این سفر است که مجال پیدا می‌کند تا به گذشته‌اش نگاهی بیندازد و در مورد مسائل زندگی‌اش و حتی احساسش به میس کنتن تأمل کند.

۳. نگاهی به سبک ایشی گورو

آنچه در وهله اول مایه شگفتی خواننده می‌شود دیدن اسم نویسنده ژاپنی بر رمانی است که کاملاً به انگلیسی نگاشته شده است. در نگاه نخست نشانه‌ای از اینکه این اثر متعلق به

نویسنده ژاپنی تبار باشد مشهود نیست، اما اگر خواننده با فرهنگ ژاپنی آشنایی داشته باشد، می‌تواند دریابد که شخصیت اصلی و ویژگی‌هایش از این فرهنگ مایه گرفته‌اند. یکی از مواردی که در این مقوله می‌توان بیان کرد شیوه روایت داستان از زبان اول شخص است که از حیث مفهوم زیباشناختی در ژاپن جایگاه خاصی دارد و اصطلاح «واتاکوشی شوستو» را بدان اطلاق می‌کنند (کُرا لوا، ۲۰۰۸). لازم به ذکر است، بارز بودن الگوهای گرامری خاص زبان ژاپنی در آثار کازونو ایشی‌گورو یکی دیگر از شاخصه‌های سبک او است. دو مفهوم «فرهنگ حیا» و «وقار و متانت» در فرهنگ ژاپن که مترجم آن را «تشخص» ترجمه کرده و نویسنده مکرراً از آن در متن استفاده کرده است ارتباط مستقیم دارند (کُرا لوا، ۲۰۰۸).

در رمان بازمانده روز همچنین می‌توان ردپای سنت فرهنگی و فلسفی ژاپن مثل خصایص اخلاقی فئودالی سامورایی که بدان «بوشیدو»^{۱۲} می‌گویند و مستقیماً از مفاهیم فلسفی کنفوسیوس مشتق می‌شود را نیز مشاهده کرد. علاوه‌براین، با داستانی روبه‌رو هستیم که شخصیت اصلی آن را با لحن و زبان ویژه‌ای بیان می‌کند. ایشی‌گورو برای باتلر یا همان راوی داستان، سبکی رسمی انتخاب می‌کند چرا که باتلر در مواجهه با رجال سیاسی و یا حین سرکردن شراب باید به زبانی سخن بگوید که یک نوع تشخص در آن وجود داشته باشد. اما این زبان رسمی هر چند متناسب با حرفه شخصیت اصلی است، اما احساسات و امیال و آرزوهای او را مستتر می‌کند و این بر عهده خواننده است تا از پس دایره خشک و بی‌جان این زبان به درکی از عواطف انسانی راوی‌ای برسد که خود نیز در صدد پنهان کردن احساسش است و به‌گونه‌ای مخاطب را برای فهم این مهم در فضای داستان گمراه می‌کند.

در واقع، نویسنده سبکی اتخاذ کرده است که به کمک آن بتواند خیلی از موضوعات را مستقیماً بیان نکند و خواننده مثل کارآگاهی که از طریق سرنخ‌ها به حل معما می‌رسد، با تحلیل زبان پوشیده‌روای بتواند به کشف مضامین برسد. باید گفت فرهنگ انگلیسی به لحاظ غنی بودن توانسته در ساختن و پرداختن فضای داستان و زبان خاصی که در آن به کار گرفته شده است نقش مهمی ایفا کند. روابط بین ارباب و پیشخدمت در جامعه اشرافی انگلستان، خصوصاً در ادبیات اواخر قرن نوزدهم در سبک رسمی نویسنده منعکس شده است.

۴. نمودهای به‌کارگیری نثر دوره قاجار در سطوح واژگانی و دستوری

۱-۴ فعل. شخص، شمار، ساده یا مرکب و معلوم و مجهول بودن افعال، نقشی حساس و تعیین‌کننده در نثر دارد. مترجم برای حفظ لحن ستایشگرانه، رسمی و فخیم راوی به نقش افعال توجه کرده و رسمی‌ترین و محترمانه‌ترین شکل افعال را به کار گرفته است.

افعال در زبان رسمی اغلب به‌صورت مرکب و بیشتر با هم‌کردهای «نمودن» و «فرمودن» به کار می‌روند. به‌ویژه هنگامی که مرجع آن شخصی عالی‌رتبه مثل لُرد دارلینگتن بازمانده

روز باشد، فعل از نظر شخص به صورت جمع مورد استفاده قرار می‌گیرد:

«بنده به خاطر دارم که یک روز صبح در آن ایام داشتم، قهوه جناب لُرد دارلینگتن را به اتاق صبحانه می‌بردم که ایشان روزنامه‌تایمز را با حالت تغیر تا کردند و فرمودند.» (ص ۱۰۳)

«لُرد دارلینگتون بنده را به اتاق کارشان احضار فرمودند، و بنده فوراً متوجه شدم که ایشان یک قدری عصبانی هستند.» (ص ۱۰۹)

«حتی یک بار، کمی بعد از ناهار، به یاد دارم که پشت در کتاب خانه به این آقایان برخورد و دیدم که تند تند با هم صحبت می‌فرمایند و به وضوح احساس کردم که وقتی بنده نزدیک شدم صحبتشان را قطع فرمودند.» (ص ۱۲۷)

چه در زبان فارسی و چه در زبان انگلیسی فعل مجهول از شاخصه‌های سبک رسمی است چون برای شخصی که در رأس قدرت است ایجاد احترام و تقدس می‌کند. علاوه بر این، این ساختار میان افراد صاحب منصب و مخاطبین عام ایجاد حریم و فاصله می‌کند.

ژنرال آدم تنومند بدقیافه‌ای بود، با رفتار عاری از نزاکت، و در طرز صحبت ایشان هم اصرار زیادی به انطباق تشبیهات نظامی با انواع و اقسام امور دیگر به چشم می‌خورد. (ص ۶۳)

فعل وصفی در کاهش اطناب کلام و بیان سریع‌تر مقصود مؤثر و نیز عبارت‌ها را به هم پیوند می‌دهد:

بنده سعی کردم ناراحتی‌ام را بروز ندهم، چون دیدم کاری که خیال می‌کردم انجام گرفته هنوز دست‌نخورده جلو روی بنده بود. (ص ۱۱۴)

۲-۴ قید

قیدهای عربی، با توجه به گرایش زبان دربار و به تبع آن نثر دوره قاجاری به زبان عربی بسیار پر بسامد هستند. گفتنی است این قیدها یا به صورت تنوین‌دار یا در قالب گروه‌های قیدی هستند و در فارسی امروز کمتر به کار گرفته می‌شوند. در اینجا به چند نمونه از این قیدها اشاره می‌شود:

باید بگویم که با اتومبیل راحت آقای فارادی انفراداً عازم هستم و این‌طور که پیش‌بینی می‌کنم در ناحیه وست کانتی مقدیر زیادی از زیباترین مناظر سرزمین انگلستان را به چشم خواهیم دید. (ص ۱۷)

پس **مالاً** به این نتیجه رسیدم که بهترین استراتژی این است که خیلی ساده **بغتاً** با سرعت سرسام‌آوری از تالار بیرون بروم. (ص ۸۴)

برداشت بنده این بود که انگشت اتهام با شدت **دائم التزایدی** متوجه صندلی راحتی بود که مسیو دوپُن روی آن نشسته بودند و با ریش خودشان بازی می‌کردند و چیزی نمی‌فرمودند. (ص ۱۲۶)

۳-۴ جمع‌های مکسر

جمع مکسر شیوه‌ای از جمع بستن کلمات در زبان عربی است که در آن جمع با اضافه کردن یا کم کردن یا جابه‌جا کردن یک حرف یا چند حرف در یک کلمه صورت می‌گیرد، مثل «رجال»، «مخدرات»، «مراتب» و «مناسبات» در نمونه‌های زیر:

از آنجاکه کنفرانس در تراز بسیار بالایی تشکیل می‌شد، تعداد شرکت‌کنندگان منحصر شده بود به هجده نفر از **رجال و مخدرات**: یک کنس آلمانی و خانم الینور اوستین - پناه‌برخدا از دست ایشان - که در آن ایام هنوز در برلن تشریف داشتند، ولی هر کدام ممکن بود منشی و نوکر و مترجمی داشته باشند، و هیچ راهی به نظر نمی‌رسید که بتوانیم تعداد دقیق این افراد را معین کنیم. (ص ۱۰۶)

پایین که رفتم دیدم در آشپزخانه محشر کبری بریاست، و به‌طورکلی میان همه **مراتب خدمه مناسبات** بی‌اندازه ناراحتی برقرار شده، ولی خوش‌بختانه می‌توانم عرض کنم که تا حدود یک ساعت بعد که شام را کشیدیم از جانب کارکنان بنده چیزی به جز کفایت حرفه‌ای و آرامش کامل به ظهور نمی‌رسید. (ص ۱۲۸)

۴-۴ جمله‌های مرکب

مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوع جمله در نثر قاجاری جمله‌های مرکب است که در تفسیر و توضیح وقایع به کار برده می‌شوند و در آنها حروف پیوندی «چون»، «با وجود اینکه»، «لهدا»، «نظر به آنکه» جملات را به یکدیگر مرتبط کرده و حس اطناب کلام را منتقل می‌کنند. نمونه‌هایی از جملات مرکب:

خیلی با اشتیاق منتظر تشریف‌فرمایی ایشان بودم، **نه فقط** از این جهت که مهمان‌های ایام مرحوم لُرد دارلینگتون امروز خیلی به‌ندرت اینجا دیده می‌شوند - چون حلقه معاشرت آقای فارادی طبعاً با معاشران مرحوم لُرد خیلی فرق می‌کند - بلکه چون تصور می‌کردم آقای گراهام باز مثل ایام سابق در معیت سر جیمز خواهد بود و می‌توانم نظر ایشان را نسبت به مسئله شوخی جو یا شوم. (ص ۳۶)

مهمان‌ها با هم در کمال ادب رفتار می‌کردند، مع‌هذا در این مرحله انگار یک حالت

ناراحتی که بیشتر به بدگمانی می‌برد در فضای خانه احساس می‌شد. (ص ۱۱۸)

۵. استفاده از تعبیرات محاوره‌ای از طریق اقتباس

اقتباس یکی از خلاقانه‌ترین استراتژی‌های ترجمه است، زیرا بیش از آنکه صرفاً به ترجمه عین عبارات متن مبدأ پردازد، تأثیر آن را در زبان مقصد بازآفرینی می‌کند. به گفته وینه و داربلنه، اقتباس عبارت است از «معادل‌یابی تقریبی میان مضمونی در زبان مبدأ و مضمونی مشابه و یا نزدیک به آن در زبان مقصد است که تأثیری مشابه در ذهن خواننده دارد» (نقل از کمالی، ۱۳۸۷: ۸۱). در این باره نجف دریابندری می‌نویسد:

کاری که من باید بکنم این است که پس از وارد کردن مطلب به ذهن خود، امر انتزاع معنی را از صورت تا آنجا پیش ببرم که عنصر لفظی و دستوری صورت از میانه برخیزد و عنصر عاطفی آن بر جا بماند. در این لحظه معنایی که من در ذهن خواهم داشت متنوع محض نیست، بلکه فی‌المثل ماده سیالی است که در ظرف عاطفی لطیفی قرار دارد.

در ترجمه دریابندری اقتباس به‌ویژه در مواردی صورت گرفته که مترجم از اصطلاحات فارسی استفاده کرده، اعم از اینکه لحن راوی کنایی باشد یا نباشد. نثر قاجاری، نثر کنایه‌آمیز است و این شاخصه به بابت انتقاد از حوادث عصر قاجار و رویدادهای مشروطه‌خواهی در آن نمود پیدا کرده است. در نثر قاجاری وجود اصطلاحات در کنار زبان رسمی به متن کارکردی کنایی و انتقادی بخشیده است. مترجم از قدرت زبان فارسی در تعبیرات اصطلاحی کمال استفاده را کرده و جملاتی نوشته است که زبان متن را برای خواننده آشنا می‌کند و البته مجاورت تعبیرات اصطلاحی در کنار زبان رسمی گاه کنایه‌آمیز هم می‌شود. لازم به ذکر است که اصل اثر هم زبانی کنایه‌آمیز دارد چون داستانی کم‌دی تراژیک است و چنان‌که نمونه‌های زیر نشان می‌دهد اصطلاحاتی که مترجم برگزیده بسیار زیبا روی متن نشسته است:

'She's bound to be let down,' she said again. 'So foolish.'

«آخرش سرش بی‌کلاه می‌ماند. دختره احمق.» (ص ۱۹۶)

However, the possibility had already occurred to me that Mr. Farraday was simply feigning indifference in order to minimize my embarrassment, and such a surreptitious delivery could be interpreted as complacency on my part towards my error – or worse, an attempt to cover it up. (p 128)

ولی در این موقع این فکر برایم پیش آمد که نکند آقای فارادی خودشان را به آن راه زده‌اند که شرمساری بنده را تخفیف بدهند، و این طرز گذاشتن چنگال ممکن است حمل بر این بشود که بنده به اهمیت اشتباه خودم پی نبرده‌ام، یا بدتر، می‌خواهم آن

را ماست مالی کنم. (ص ۱۷۸)

If Hitler had had things his way, we'd just be slaves now.

- اگر هیتلر حرفش را به کرسی نشانده بود، ما حالا یک مشت برده بیشتر نبودیم.
(ص ۲۲۷)

She had, naturally, aged somewhat, but to my eyes at least, she seemed to have done so very gracefully. Her figure remained slim, her posture as upright as ever.

بدیهی است که میس کتن قدری پا به سن گذاشته بود، ولی دست کم به نظر بنده این طور می آمد که بالا رفتن سن خیلی هم به ایشان می آمد. هیکلش باریک مانده بود و قدش مثل همیشه خدنگ بود.

If you'd care to come in for a cup of tea, now that you've got out and everything, you'd be most welcome. It would set you on your way.'

حالا بفرمایید تو یک فنجان چای میل کنید، حالا که پیاده هم شده اید، قدم شما روی چشم است. خستگی تان را در می کنید. (ص ۹۵)

That is to say, the important international conference to take place at Darlington Hall was by then looming ahead of us, leaving little room for indulgence or 'beating about the bush'.

منظورم این است که آن کنفرانس بین المللی مهمی که قرار بود در سرای دارلینگتون تشکیل شود خیلی نزدیک شده بود و هیچ محلی برای سهل انگاری و استخوان لای زخم گذاشتن باقی نمانده بود. (ص ۱۰۷)

Dr. Meredith rose and said: 'My condolences, Stevens.'

دکتر مردیت از جایش بلند شد و گفت: «بقای عمر خودت باشد استیونز.»
(ص ۱۴۳)

I did, I suppose, hope that she might finally relent a little and make some conciliatory response or other, allowing us once and for all to put the whole episode behind us.

لابد منتظر بودم که ایشان کمی از خر شیطان پایین بیایند و در آشتی را باز کنند، تا ما بتوانیم قضیه را پشت سر بگذاریم. (ص ۱۸۷)

As I say, at Darlington Hall too, many a visiting employee would bring the latest tales of Mr. Neighbours's achievements, so that I and the likes of Mr. Graham would have to share the frustrating

experience of hearing anecdote after anecdote relating to him.

در سرای دارلینگتن هم همان طور که عرض کردم پیشخدمت های زیادی می آمدند که داستان های زیادی از شیرین کاری های آقای نیپورز نقل می کردند، به طوری که امثال آقای گراهام و دیگران باید دندان روی جگر می گذاشتند و داستان پشت داستان درباره آن شخص گوش می کردند. (ص ۴۹)

منابع

افخمی، علی. «سبک های زبانی در فارسی و نمود ادبی». پژوهش های زبان های خارجی، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۷-۵.
ایشی گورو، کازوئو (۱۳۸۵). بازمانده روز، ترجمه نجف دریابندری. تهران، نشر کارنامه.
دریابندری، نجف (۱۳۷۶). درعین حال (مجموعه مقالات)، کتاب پرواز، تهران.
نجومیان، امیرعلی. روایت نجومیان از کمندی تراژدی رمان بازمانده روز، مجله ادبی آوانگارد، ۱۳۹۶.

Kamali, M. J. (2008). *Techniques de traduction (Français en Persan)*. SAMT Publication.

Kráľová, M. (2008). *Japan in the Novels of the British Writer Kazuo Ishiguro*. Univerzita Karlova v Praze Filozofická fakulta Ústav anglistiky a amerikanistiky Specializace: Anglická literature.

Kristal, E. "Jorge Luis Borges's Theory and Practice of Translation", in *The Routledge Handbook of Latin American Literary Translation*, edited by Delfina Cabrera and Denise Kripper, 2021.